

مجله مطالعات انتقادی ادبیات  
فصلنامه دانشگاه گلستان  
سال دوم / شماره مسلسل پنجم / بهار ۱۳۹۴

## هویت، قدرت و گفتمان در رمان کلیدر از دیدگاه تاریخ‌گرایی نو

محمدحسین محمدی<sup>۱</sup>، \* محمد پیشان<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>دانشیار و عضو هیات‌علمی دانشگاه تهران،  
<sup>۲</sup>کارشناسی‌ارشد ادبیات فارسی از دانشگاه تهران  
تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۳ ؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۴/۶

### چکیده

در این پژوهش با استفاده از نظریه تاریخ‌گرایی نو که یکی از جدیدترین رهیافت‌های نقد ادبی است، رمان کلیدر مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. در رویکرد تاریخ‌گرایی نو، تحت تاثیر نظرات میشل فوکو، به روابط قدرت که از طریق گفتمان‌ها اعمال می‌شود اهمیت بسیاری داده می‌شود. در این پژوهش با استفاده از این رویکرد، گفتمان‌هایی که در این رمان، قدرت از طریق آنها اعمال می‌شود مشخص شده‌اند و سپس به روابط پیچیده و تقابل این گفتمان‌ها در کنش‌های این رمان پرداخته شده است. شکل‌گیری هویت فرد تحت تاثیر گفتمان‌های جاری در اجتماع یکی دیگر از موضوعات مورد توجه تاریخ‌گرایان نو است که در این پژوهش با بررسی هویت گل محمد، به این موضوع پرداخته شده است.

**واژگان کلیدی:** تاریخ‌گرایی نو، تحول هویت، قدرت، گفتمان‌های دهه چهل و پنجاه، کلیدر

---

\* نویسنده مسئول: m.pishan@yahoo.com

### بیان مسئله

تاریخ و ادبیات به‌عنوان پرسابقه‌ترین و کهن‌ترین رشته‌های علوم انسانی از گذشته‌های بسیار دور، پیش از آنکه مباحث و نظریه‌های مربوط به مطالعات بین رشته‌ای مطرح شود با هم رابطه ای نزدیک و پویا داشته‌اند و این رابطه همواره محل بحث و نظریه پردازی صاحب نظران و نظریه پردازان بوده است. نظریه‌های مختلفی در زمینه ارتباط تاریخ و ادبیات مطرح شده که در نگاه کلی به دو گروه قابل تقسیم اند؛ یکی نظریه‌هایی امثال نقد نو<sup>۱</sup> که متن را از بافت جدا می‌کنند و معتقدند بافت در فهم و تحلیل متن نقش چندان مهمی ندارد؛ که پرداختن به نظریات آنان از چارچوب موضوع این مقاله خارج است. گروه دوم کسانی هستند که به پیوند میان تاریخ و ادبیات معتقدند و در تحلیل‌هایشان از این شیوه استفاده می‌کنند. این گروه خود به دو دسته تقسیم می‌شوند:

**الف) تاریخ‌گرایان قدیمی:** که در تحلیل‌هایشان از تاریخ به عنوان پس‌زمینه متن ادبی استفاده می‌کنند و تاریخ را به عنوان واقعیت غیرقابل انکار پذیرفته‌اند و این بدان معناست که از نظر آنان تاریخ‌نویس می‌تواند واقعیت تاریخی را دقیق و بدون جانب داری بیان کند. (برسler، ۱۳۸۹: ۲۴۴-۲۴۳)

**ب) تاریخ‌گرایان نو:** پیروان این رویکرد همانند سایر شیوه‌های نقد پسا ساختارگرا در ابتدا فرضیه‌های تاریخ‌گرایی قدیمی را به چالش کشیدند و با ارایه تعریفی نو از متن و تاریخ این فرضیه‌ها را مورد تردید قرار دادند. (برسler، ۱۳۸۹: ۲۴۷) تاریخ‌گرایی نو واقعیت عینی تاریخ را به چالش می‌کشد و با تاریخ‌گرایان قدیمی که معتقدند تاریخ واقعیت محض است، به مخالفت برمی‌خیزد. آنان با تاثیر پذیری از اندیشه‌های میشل فوکو<sup>۲</sup> تعریف جدیدی از متن و تاریخ ارائه می‌کنند. «از نظر فوکو تاریخ روابط متقابل پیچیده میان گفتمان‌های گوناگون است.» (برسler، ۱۳۸۹: ۴۲۸) تاریخ‌گرایان نو معتقدند واقعیت عینی تاریخ در دسترس ما نیست و آنچه ما به آن دسترسی داریم متونی هستند که از صافی ذهن نویسندگان شان گذشته اند، آنان با قرار دادن همه متون در یک سطح، معتقدند نباید متون ادبی را به مثابه تجلیات والا و متعالی «روح انسانی» تلقی کرد (سلدن و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۰۶) به اعتقاد تاریخ‌گرایان نو، متن ادبی ضرورتاً با یک گفتمان یا یک ایدئولوژی پیوند دارد پس می‌تواند وسیله انتقال قدرت نیز باشد. در نتیجه ادبیات درست مانند هر متن دیگر، نه تنها مناسبات قدرت را منعکس می‌کند بلکه در تحکیم و یا ساختن گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌ها فعالانه مشارکت دارد. (برتنس، ۱۳۸۳: ۲۰۵)

بنابراین بحث مناسبات قدرت و گفتمان‌ها از کلیدواژه‌های مهم تاریخ‌گرایان نو است. تا جایی که تاریخ‌گرایی نو را اینگونه تعریف می‌کنند: «یک شیوه تاویل انتقادی است که مناسبات قدرت را زمینه

1. New Criticism

2. Michel Foucault

مشترک تمامی انواع متون می‌داند و برای آن اهمیت ویژه‌ای قائل است» و «به‌عنوان یک روش انتقادی، متون ادبی را فضایی محسوب می‌کند که مناسبات قدرت را هویدا می‌سازند.» (برتسن، ۱۳۸۳: ۲۰۸)

تاریخ‌گرایان نو در بحث قدرت به نظریات فوکو استناد می‌کنند و قدرت در معنای فوکویی آن را در پژوهش‌هایشان مد نظر قرار می‌دهند. فوکو در نظریه قدرت متأثر از نیچه است، وی قدرت را نه پدیده‌ای منفی و نه مثبت می‌داند. بلکه از دیدگاه او در واقع می‌تواند هر دو باشد. زیرا به اعتقاد او قدرت نه ذاتاً سرکوبگر و نه ذاتاً سازنده است، بلکه می‌تواند هم سرکوبگر و هم سازنده باشد. فوکو تلاش می‌کند تا قدرت را به برداشت منفی از آن محدود نکند. به همین دلیل می‌گوید: «برداشت سرکوبگرانه از قدرت برداشتی منفی از آن است.» (شرت، ۱۳۹۲: ۲۱۳) تاریخ‌گرایان نو معتقدند ابزار گردش قدرت انتشار بی پایان تبادل است:

۱. تبادل کالاهای مادی از طریق اعمالی مانند خرید و فروش، معامله پایاپای، قمار، مالیات، خیریه و شکل‌های گوناگون دزدی.

۲. تبادل افراد از طریق نهادهایی مانند ازدواج، فرزندخواندگی، آدم ربایی و برده داری.

۳. تبادل افکار از طریق گفتمان‌های گوناگونی که یک فرهنگ تولید می‌کند. (تایسن، ۱۳۸۷: ۴۷۲)

بنابراین با توجه به اینکه گفتمان یکی از مهمترین راه‌های اعمال قدرت است مفهوم گفتمان از مفاهیم مهم رویکرد تحلیلی تاریخ‌گرایان نو است. «گفتمان زبانی اجتماعی است که شرایط فرهنگی مشخصی در زمان و مکانی مشخص آن را ایجاد می‌کند و نوع خاصی از درک تجربه بشری را نشان می‌دهد» (تایسن، ۱۳۸۷: ۴۷۲)

تاریخ‌گرایان نو شرایط تاریخی را بررسی نمی‌کنند تا ابعاد ادبیات را روشن کنند، آنان ادبیات را به قصد روشن سازی تاریخ هم قرائت نمی‌کنند، بلکه دوره تاریخی مورد بررسی را به سان فرهنگ دور افتاده ای در نظر می‌گیرند که باید نموده‌های گفتمانی متنوع آن را با جزئی‌نگری بررسی کرد؛ این نمودها شامل متونی هستند که از آن دوره تاریخی به دست ما رسیده است. (برتسن، ۱۳۸۳: ۲۰۹).

رمان کلیدر به این دلیل برای این پژوهش انتخاب شد که دوره نگارش آن و همچنین دوره وقوع داستانی که روایت می‌کند یکی از دوران ویژه تاریخ معاصر ایران است، زیرا جامعه ایرانی در حال تحول از سنت به مدرنیته است. این رمان با توجه به زمان نگارش آن یعنی دهه‌های چهل و پنجاه شمسی جزء متون یکی از ویژه‌ترین دوران تحول خواهی جامعه ایرانی به شمار می‌رود، دوره‌ای که اوج تقابل گفتمان‌های مختلف بود که در نهایت منجر به سرنگونی نظام ۲۵۰۰ ساله سلطنتی در اواخر دهه پنجاه شد. به همین دلیل بررسی روابط قدرت و گفتمان‌های درگیر در این رمان ضروریست. در این پژوهش ابتدا با بررسی تحول هویت گل محمد تاثیر گفتمان‌ها بر هویت افراد جامعه را نشان داده‌ایم و سپس به بررسی روابط قدرت و گفتمان‌ها در رمان کلیدر پرداخته‌ایم. گفتمان‌ها را با توجه به تاثیر آنها در

زنجیره‌ی کنش‌ها و واکنش‌های رمان به سه دسته فعال، نیمه فعال و غیر فعال تقسیم نموده‌ایم و نشان داده‌ایم برخلاف گفته تاریخ‌گرایان سنتی هیچ جهان‌بینی واحدی بر دوره‌های تاریخ حاکم نیست. بلکه هر دوره از تاریخ شامل تقابل گفتمان‌های مختلف است.

### تحول هویت گل محمد

تاریخ‌گرایان نو با تأثیر پذیری از دیدگاه‌های کسانی چون فوکو و باختین<sup>۱</sup> معتقدند هویت افراد به وسیله عوامل بیرونی بی شماری که در جامعه وجود دارد ساخته می‌شود، هویت هیچ فردی در طول زندگی ثابت نمی‌ماند، بلکه متأثر از گفتمان‌های موجود در جامعه پیوسته تغییر می‌کند. تاریخ‌گرایان نو معتقدند هویت فردی ما «مانند رویدادها و متون و فرآورده‌های تاریخی، از فرهنگی که در آن پدیدار می‌شود شکل می‌پذیرد، به بیان دیگر هویت فردی ما، روایت‌هایی را شامل می‌شود که درباره‌ی خود و برای خود نقل می‌کنیم و ساختمایه‌ی روایت‌های خود را از گردش گفتمان‌هایی که فرهنگ ما را می‌سازند برمی‌گیریم.» (تایسن، ۱۳۸۷: ۴۸۳).

قدرت‌های حاکم با تعریف مفاهیم براساس منافعشان، سعی می‌کنند هویت افراد جامعه را آنگونه که منافعشان به خطر نیفتد و جامعه در مقابل آنان سر عصیان بر ندارد شکل دهند. قدرت‌ها با ایجاد گفتمان‌های مختلف تلاش می‌کنند تا ناخودآگاه در هویت فرد اثر گذار باشند. آنان به گونه‌ای سعی در شکل دادن هویت فرد می‌کنند که خود او نیز آگاه نیست که هویت او برساخته از گفتمان‌هایی است که از سوی قدرت حاکم به او تحمیل شده است.

با توجه به تعداد زیاد شخصیت‌ها در رمان کلیدر امکان پرداختن به تک‌تک آن‌ها نیست، البته همه شخصیت‌ها نیز به صورت کامل پرورش داده نشده‌اند که بتوان تغییرات هویت آنان را بررسی کرد. در ادامه به بررسی تأثیر جامعه بر هویت گل محمد، می‌پردازیم:

در نگاه اول و در ابتدای رمان هویت گل محمد این‌گونه به نظر می‌رسد که جوانی ایلاتی و بی‌سواد است. گر چه در رمان به دوران کودکی و نوجوانی‌اش اشاره‌ای نشده، اما قطعاً مانند سایر جوانان ایل در چوپانی گذشته است. گل محمد به خدمت سربازی اعزام شده و همین جابجایی از ایل به شهر و خدمت نظام و شرکت در جنگ آذربایجان هویت جدیدی برای او به ارمغان آورده است. این نکته را از زبان راوی و از ذهن پدرش می‌فهمیم: «کلمیشی آشکارا می‌دید که جنگ نگاه فرزندش را دیگرگون کرده است. چیز تازه‌ای با او همراه شده بود چیزی به روحش افزوده شده بود که برای همه‌ی کسانی شناختنی نبود. ای بسا که خود گل محمد هم آن را نمی‌شناخت... چشمان گل محمد- آنطور که کلمیشی می‌دید- حالتی را از دست داده و حالتی تازه یافته بودند. این نگاه دیگر از آن گونه‌ی سه سال

1. Mikhail Bakhtin

پیش نبود... پیرمرد می‌توانست چنین بیندیشد که گل محمدش در دوره‌ی دوری از گله و چادر و قبیله به اندیشه‌هایی تازه وارد شده است.» (دولت‌آبادی، ۱۳۹۲: ۲۱۴-۲۱۳).

تاریخ‌گرایان نو معتقدند هویت در برخورد با گفتمان‌های مختلفی که در فرهنگ هر جامعه وجود دارد ساخته می‌شود. گل محمد از جامعه‌ای ایل نشین به شهر آمد و در شهر پس از برخورد با گفتمان‌های در گردش در فرهنگ شهرنشینان با هویتی جدید به ایل برگشت، هویتی که خود او نیز از آن آگاه نیست و فقط پدرش آن را دریافته است.

همین هویت جدید که از سوئی متاثر از گفتمان زندگی قبیله‌ای نیز هست به او این شهامت را می‌دهد که با علی‌اکبر حاج پسند برای دزدیدن معشوقه مدیاری به چارگوشلی برود. در چارگوشلی درگیری پیش می‌آید، از این سو مدیاری و از آن سو حاج حسین چارگوشلی کشته می‌شود. این قتل نقطه شروعی می‌شود بر حوادث دیگری، تا گل محمد را به سوی هویتی جدید سوق دهد. ماموران چندی پس از حادثه چارگوشلی برای جمع‌آوری مالیات به چادر کلمیشی‌ها می‌آیند، گل محمد حدس می‌زند که ماجرای مالیات فقط بهانه‌ای است تا او را به شهر ببرند و در آنجا به جرم قتل محاکمه و زندانی کنند. این ترس از سوئی و از سوی دیگر حمله یکی از ژاندارم‌ها به زیور با قصد تجاوز به او و در کنار این دو، چشم طمع داشتن به اسب و اسلحه ژاندارم‌ها باعث می‌شود که گل محمد با همکاری خان عمو و زنان قبیله ماموران را به قتل برساند.

پس از این قتل گل محمد دیگر هویتی جدید می‌یابد. گل محمد قاتل! اینکه خودش این هویت را بپذیرد یا نه، چندان تفاوتی نمی‌کند. جامعه او را این گونه می‌شناسد. در ضوابط اجتماعی قاتل بزه‌کار است و باید مجازات شود؛ پس او از ترس مجازات می‌گریزد و از این به بعد زندگی پنهانیش را شروع می‌کند. پس از مدتی دستگیر می‌شود. در زندان با ستار، دلاور و شمل یاخوت هم‌بند است. ستار پینه دوز که یکی از اعضای حزب توده است در گل محمد به چشم یک قهرمان می‌نگرد. گل محمد هنوز او را خوب نشناخته و به او اطمینان ندارد، اما ستار گل محمد را خوب می‌شناسد و به او امید بسته است. پس تمام تلاش خود را می‌کند که توجه و اعتمادش را جلب کند. به همین دلیل از مرگ نجاتش می‌دهد و نقشه فرار او را طراحی و اجرا می‌کند.

**گل محمد، قاتل، یاغی یا قهرمان:** پس از فرار از زندان نخستین کاری که گل محمد و برادرانش انجام می‌دهند حمله به خانه علی‌اکبر حاج‌پسند، پسرخاله‌شان، است. علی‌اکبر را به دلیل اینکه در دستگیری گل محمد نقش داشته، می‌کشند. با کشتن او، گل محمد در مسیر هویت جدیدش گام برمی‌دارد. «فرار گل محمد از زندان و همچنین قتل علی‌اکبر به منظور گرفتن انتقام، دو لحظه اساسی و بنیادین در شکل‌گیری شخصیت گل محمد به شمار می‌آید» (شهپرادی، ۱۳۸۳: ۲۳۳)

پس از این دو حرکت گل محمدها به سنگرد می‌روند تا از نجف ارباب اسلحه‌هایی را که از دولت دزدیده بگیرند. اسلحه‌ها را می‌گیرند و از آنجا به قلعه میدان می‌روند. شب را در خانه دهقانی قباد نام می‌مانند. ناگهان اشکین حمله می‌کند، درگیری بالا می‌گیرد. اشکین و ژاندارم‌هایش کشته می‌شوند. گل محمد دو نفر از ژاندارم‌ها را گوش بریده و با پیامی تهدیدآمیز به سوی فربخش می‌فرستد. با کشتن اشکین و همراهانش، گل محمد عملاً وارد درگیری با دولت می‌شود، گرچه قبلاً دو ژاندارم را کشته بود اما کشتن چندین نفر به همراه فرمانده‌شان برای اولین بار بود که توسط او و همراهانش انجام می‌گرفت. او دیگر به تعبیر دولتی‌ها یک «یاغی» بود.

مسیری که گل محمد طی کرد اینگونه بود که او برای دزدیدن معشوقه دایب‌اش به چارگوشلی رفت. در درگیری پیش آمده، دایب‌اش و حاج حسین چارگوشلی کشته شدند. از ترس دستگیری، امنیه‌هایی را که به چادرشان آمده بودند کشت. با خیانت علی اکبر دستگیر و زندانی شد. به کمک ستار از زندان گریخت و علی اکبر را کشت. بعد از آن با اشکین و سربازانش درگیر شد که او و تعدادی از سربازانش را کشت و گوش دو نفر را برید. اینک یاغی هویت جدید او و یارانش بود.

بنابراین گل محمد با هدفی متعالی و آرمانی حرکتش را شروع نکرد؛ اگر حادثه چارگوشلی را پایه حوادث بعدی در نظر بگیریم، که همین گونه نیز هست، گل محمد برای هدفی شخصی و خانوادگی و برای انجام کاری ناهنجار از دید جامعه، یعنی دزدیدن ناموس دیگران، وارد این حوادث شد. در کشتن ماموران مالیه در چادرها نیز گرچه دفاع از حیثیت و ناموس را می‌توان یکی از دلایل در نظر گرفت ولی دلیل اصلی ترس از دستگیری بود نه دفاع از ناموس، چه بسا اگر خطر دستگیری نبود او دست به چنین اقدامی نمی‌زد.

بنابراین آنچه گفته شد ماجرای چارگوشلی نقشی اساسی در شکل‌گیری حوادث بعدی و شکل دادن به هویت جدید گل محمد، یعنی یاغی یا قهرمان داشت. پس با نگاهی موشکافانه‌تر باید به بررسی آن بپردازیم. گل محمد با چه هدفی و تحت تأثیر چه گفتمانی به چارگوشلی رفت؟ می‌توانیم با نگاهی آرمان‌گرایانه و برای قهرمان نشان دادن گل محمد هدف او از حمله به چارگوشلی را اینگونه تفسیر کنیم که او برای نجات دختری ستم‌دیده از دست خاندان ستم‌گرش به آنجا رفت. اما در ادامه داستان می‌بینیم که همان دختر به او پناه می‌آورد اما پناهِش نمی‌دهد. پس هدف او از رفتن هدفی متعالی و آرمان‌گرایانه نیست.

گل محمد در قبیله بزرگ شده و قطعاً تحت تأثیر گفتمان‌های موجود در فرهنگ قبیله‌ای است. در زندگی قبیله‌ای حمایت اعضای قبیله از یکدیگر، فارغ از برحق یا باطل بودن، یکی از اصول اساسی و پایه‌ای است. گل محمد نیز تحت تأثیر همین اصل و با هدف حمایت از دایب‌اش به چارگوشلی رفت. او

نه هدف قهرمانانه‌ای داشت و نه می‌خواست قهرمانی مردمی باشد. این جامعه بود که قهرمان می‌خواست و کارهایش را قهرمانانه تفسیر می‌کرد.

تاریخ‌گرایان گفتمان‌های موجود در جامعه را مهم‌ترین عامل شکل‌گیری هویت می‌دانند. روایت‌هایی که جامعه از کارهای گل محمد ارائه می‌کرد دو گونه بود از سویی دولت بود که او را یاغی می‌دانست و از سوی دیگر مردمانی بودند که چشم امید به او داشتند و کارهایش را قهرمانانه توصیف می‌کردند.

بعد از درگیری با خان نائب و کشته شدن او به دست گل محمد، مردم بیشتر به او روی می‌آوردند تا جایی که در اختلافاتشان از او قضاوت می‌خواهند. گل محمد گر چه در اختلافات مردم بین‌شان قضاوت می‌کند، اما هنوز هویت جدیدش را نپذیرفته است و مرددانه چنین می‌اندیشد:

«دور شده‌ام از خودم؛ گم شده‌ام. خودم را یعنی گم کرده‌ام؟ کیستم من؟ کدخدا شده‌ام؟ قاضی شده‌ام؟ مدعی العموم؟ امیر شده‌ام؟ خان و یا ارباب؟» (دولت‌آبادی، ۱۳۹۲: ۲۱۲۴-۲۱۲۳).

گل محمد در گفتگو با قربان بلوچ حوادثی که روی داده است را «آتشی که افروخته شد» تفسیر می‌کند نه آتشی که او با هدفی خاص برافروخته است.

«بلوچ گفت: آتشی افروخته‌ای میان ولایت، بدان که چه می‌خواهی بکنی با این آتش!

گل محمد سر در گریبان و در خود گفت: من نیفروختم؛ افروخته شد.

- شد؛ البت، افروخته شد. اما نشان و نام تو را بر خود دارد این آتش! با آن چه می‌خواهی بکنی؟» (دولت‌آبادی، ۱۳۹۲: ۲۰۴۸)

این گفت‌وگو زمانی است که گل محمد اشکین و خان نائب را کشته است و در قلعه میدان حضور دارد. با همه این حوادث هنوز او مردد است، نه خود را قهرمان می‌داند و نه آنچه روی داده را عملی برنامه‌ریزی شده و با هدفی مشخص و از پیش تعیین شده ارزیابی می‌کند. «گل محمد خود از پیامدهای حرکت‌های اجتماعی خود آگاه نیست و نمی‌داند که تردید در اصول نظام حاکم وی را در برابر موقعیتی قرار داده که امکان بازگشت به زندگی پیشین را از وی سلب کرده.» (اسحاقیان، ۱۳۸۶: ۳۸۱) گل محمد بر خلاف قهرمانان افسانه‌ای هنوز تحلیل دقیقی از موقعیت خود در اختیار ندارد. هم با اربابان نشست و برخاست می‌کند و هم از سویی به طرفداری از رعیت می‌پردازد. ستار، قربان بلوچ و مادرش بلقیس از او می‌خواهند که راه خود را از اربابان جدا کند.

«[بلقیس]: نانت را با رعیت قسمت می‌کنی اما شامت را روی سفره ارباب می‌خوری؛ خیلی هم دلخوشی از این کارت؟ها... نان دولتمند جماعت را مخور گل محمد!... این چه شیوه‌ایست آخر، گل محمد؟ به کجا می‌روی؟ به کجا می‌برندت؟ها... خبر کشتار امنیه‌ها با خبر پلو خوران تو در باغ آلاچاقی به گوش مردم نواخت ندارد، گل محمد. مردم نمی‌دانند کدامش را باور کنند.» (دولت‌آبادی، ۱۳۹۲: ۲۰۵۷-۲۰۵۶).

گل محمد با هدف قهرمان مردمی شدن شروع نکرد، اما در طول مسیر و تحت تأثیر گفتمان‌های جاری در جامعه، در پایان راه، منش قهرمانی را پذیرفت. پیشنهاد تأمین گرفتن از دولت را رد کرد، با آنکه می‌دانست رد کردن این پیشنهاد به معنای رویارویی با دولت و مرگ است. در نهایت نیز به دست ژاندارم‌ها و اربابان محاصره و کشته می‌شود.

«گل محمد با همه پیشنهادهایی که به او می‌شود تا جان سالم به در ببرد، تسلیم نمی‌شود. مرگ رنگین را بر زندگی ننگین ترجیح می‌دهد. در همه‌جا برای حفظ آبرو و حیثیت خودش مبارزه می‌کند تا جایی که جسارت او رشک‌برانگیز می‌شود و مورد تحسین دوست و دشمن قرار می‌گیرد» (فلاح، ۱۳۸۵: ۷۷).

گذار هویت گل محمد از چوپانی ایلاتی تا قهرمانی مردمی، نمونه‌ای از تأثیر گفتمان‌های موجود در جامعه بر شکل‌گیری هویت فرد است. گرچه گفتمان‌های موجود در زندگی قبیله‌ای گل محمد را در ماجرای چارگوشلی شریک کرد، اما گفتمان‌های دیگری در ادامه مسیر او را به سمت قهرمان مردمی شدن سوق داد. از جمله مهم‌ترین این گفتمان‌ها، گفتمان سوسیالیستی حزب توده است که ستار با نزدیک کردن خود به گل محمد سعی می‌کند اعتمادش را جلب کند و این گفتمان را در افکار و اندیشه‌های او بگنجاند، که موفق به این کار می‌شود. ستار به عنوان نماینده حزب توده، که ترویج دهنده‌ی گفتمان سوسیالیستی است، در شکل‌گیری هویت «قهرمان مردمی» گل محمد نقش بسیار زیادی دارد. تحت تأثیر همین گفتمان و سخنان ستار است که گل محمد هویت قهرمانی را می‌پذیرد و تن به ذلت نمی‌دهد و از حکومت تقاضای تأمین نمی‌کند.

### ساختارهای قدرت و گفتمان‌ها در کلیدر

همانگونه که پیش از این گفته شد یکی از راه‌های اعمال قدرت و مقاومت در برابر قدرت با استفاده از تبادلات افکار در قالب گفتمان‌های مختلف است، اما این تبادلات افکار از طریق گفتمان‌ها در جامعه‌ای معنا می‌یابد که آزادی‌های حداقلی را داشته باشد. نه جوامع جهان سومی که در آنها ساختار سنتی اجازه کوچک‌ترین نمود آزاداندیشی و مدرنیته را نمی‌دهد و به شدت دیگراندیشان را سرکوب می‌کند. جامعه زمان نگارش و زمان وقوع داستان کلیدر چنین جامعه‌ای است. نظام سنتی و دیکتاتوری شاهنشاهی در رأس هرم قدرت قرار دارد و هرگونه دگراندیشی، آزادی و مدرنیته را محدود کننده قدرت خود می‌داند و به شدت با آن به مقابله می‌پردازد.

در جوامع سنتی بیشتر نمود سرکوبگری قدرت دیده می‌شود و روابط قدرت در معنای فوکویبی آن در اینگونه جوامع بسیار پنهانی و مویرگی است. دریافت و تحلیل روابط پنهانی و باریک قدرت در جوامع سنتی کاری بسیار دشوار است زیرا در اینگونه جوامع با توجه به ساختار دیکتاتوری حاکم بر



جامعه عملاً امکان مقاومت بسیار ضعیف است و هرگونه مقاومتی معمولاً با سرکوب خنثی می‌شود. از سویی دیگر نیز امکان گفتمان‌سازی و استفاده از گفتمان‌ها برای مردم، که در اینگونه جوامع حتی از سواد خواندن و نوشتن محروم‌اند، وجود ندارد.

کلیدر روایتگر دوران ویژه‌ای از جامعه ایران است. دورانی که از یک سو ساختار سنتی حاکم در تلاش است تا هم‌مین ساختار را حفظ نماید و از سوی دیگر گفتمان‌های مدرن در تلاش‌اند تا ساختارهای قدرت را به سود خود تغییر دهند. در واقع رمان کلیدر در نگاهی کلی روایت‌گر تقابل دو گفتمان سنتی و مدرن است. این دو گفتمان با استفاده از گفتمان‌های دیگر و گفتمان‌سازی‌های جدید به مقابله با یکدیگر می‌پردازند که در ادامه تقابل این گفتمان‌ها را در زنجیره‌های پیچیده‌ی قدرت بررسی می‌کنیم.

### گفتمان‌های سنتی

گفتمان‌های سنتی درگیر در کنش‌های رمان کلیدر به سه دسته فعال، نیمه فعال و غیر فعال تقسیم می‌شوند. گفتمان سنتی فعال در کنش‌های رمان، گفتمان ارباب-رعیتی است؛ که ارباب بزرگ، آلاچاقی به عنوان نماینده این گفتمان در رمان نقش آفرینی می‌کند. گفتمان شاهنشاهی (دیکتاتوری) که گفتمانی دوهزار و پانصد ساله است، در کنش‌های رمان نقش مستقیم ندارد ولی با توجه به اینکه نهادهایی مانند شهربانی و فرمانداری که از نهادهای وابسته به آن‌اند و در رمان نقش دارند؛ آن را جزء گفتمان‌های نیمه فعال در کنش‌های رمان به حساب می‌آوریم. گفتمان مذهبی در رمان نقش مستقیم و پیش‌برنده‌ای برعهده ندارد ولی گفتمان‌های سنتی دیگری مانند گفتمان ارباب-رعیتی از آن به عنوان وسیله‌ای برای نفوذ در بین مردم استفاده می‌کنند. حتی گاهی برای تقابل با دیگر گفتمان‌ها از این گفتمان سود می‌برند. بنابراین گرچه در رمان نماینده خاصی ندارد ولی با توجه به نقش آن در ساختارهای قدرت آن را در گفتمان‌های نیمه فعال رمان دسته‌بندی می‌کنیم.

گفتمان خرافه‌باوری از جمله گفتمان‌های سنتی غیر فعال رمان است. گرچه ردپای آن در سخنان و باورهای بعضی از شخصیت‌های رمان دیده می‌شود ولی در کنش‌های رمان نقش خاصی ندارد. به دو نمونه از انعکاس این گفتمان در رمان اشاره می‌شود.

زیور خطاب به مارال که حامله است می‌گوید:

- ... وقتی پایت سبک شد، خودم در چادرت می‌ایستم و نمی‌گذارم چیزهای بدیمن، مثل چشم و مرد خسته و مرد سوار به چادرت بیایند. زنی که مهره‌های زرد و سفید به یل خود بسته باشد، نمی‌گذارم پا

به چادرت بگذارد. گوسفندها و کره‌خرها را از دور چادرت دور می‌کنم. نمی‌گذارم چرمک به بچه بخورد.  
(دولت آبادی، ۱۳۹۲ : ۸۹۳)

آنچه که زیور در پاراگراف گذشته خطاب به مارال گفت، انعکاس دهنده بخشی از باورهای خرافه‌باوران نسبت به دوران حاملگی است. این گفته‌ها فقط در همان محدوده گفته باقی می‌ماند و در ادامه داستان و کنش‌های آن نقش خاصی ایفا نمی‌کند.

نمونه‌ای دیگر از انعکاس خرافه‌باوری انتقاد خان محمد است از پدرش، که پسرش تمور را برای درمان به نزد پزشک یا دعا نویس نبرده است:

- اقلأ پسرم را روی یابویت سوار می‌کردی و می‌بردی به شهر، به یک قرمساقی نشانش می‌دادی. به حکیم یا ... چه می‌دانم، آقای فاضل دعا نویس. (دولت آبادی، ۱۳۹۲ : ۱۰۷۶)

این سخن خان محمد نیز در ادامه داستان و کنش‌های آن تاثیری ندارد و فقط انعکاسی از خرافه باوری است. گرچه این باورها در داستان نقش فعال ندارند، اما در تحلیل هویت خرافه باوران می‌توان از آن‌ها استفاده کرد، تا تأثیر گفتمان خرافه باوری در هویت آنان نشان داده شود.

همانگونه که پیش از این گفته شد گفتمان ارباب-رعیتی فعال‌ترین گفتمان سنتی در رمان کلیدر است. این نظام قدمتی دیرینه در ایران دارد و ساختار قدرت در آن مانند سایر نظام‌های سنتی، هرمی است. یعنی ارباب در رأس هرم و قدرتمندترین فرد نظام است و در پایه‌های هرم دهقانان قرار دارند. در این نظام ارباب زمین، بذر و سایر لوازم کشاورزی را فراهم می‌کند و دهقان وظیفه کاشت، داشت و برداشت را بر عهده دارد. پس از برداشت درصد کمی از محصول به عنوان کارمزد به دهقان داده می‌شود و بیشترین قسمت آن توسط ارباب ذخیره می‌شود. این نظام به نوعی بهره‌کشی از قشر ضعیف جامعه است. حزب توده می‌کوشد تا با آگاه‌سازی مردم و انقلاب دهقانان این نظام را تغییر دهد.

گفت و گو میان ستار که عضو و نماینده حزب توده است با نادعلی که جزء طبقه اربابان است در مورد نظام ارباب-رعیتی، به نوعی مقابله دو گفتمان است که دلایل طرفداران تغییر و طرفداران عدم تغییر این نظام را روشن می‌کند. گرچه طولانی‌ست همه آن نقل می‌شود:

- شما اگر انقلاب بکنید، با این زمین چه می‌خواهید بکنید؟

- با این زمین؟!!

- بگیریم با زمین‌ها. زمین‌های مزروعی؟ زمین‌ها را از دست ارباب‌ها می‌گیرید و بعد چه کارشان می‌کنید؟

- ما زمین‌ها را از دست ارباب‌ها نمی‌گیریم، ارباب! دهقان‌ها می‌گیرند. همین. بعد هم خودشان کاشت و برداشت می‌کنند.

- مثلاً چه جور؟

- خودشان جورش را پیدا می‌کنند.
  - پس تکلیف آن ارباب چی می‌شود؟
  - اگر عمری به دنیا داشته باشد، او هم می‌تواند سهم خودش را کاشت و برداشت کند. یا با دیگران شریکی کار کند و سهم ببرد.
  - محصول را کی می‌خرد؟ چه جوری؟ قنات‌ها را کی لاروبی می‌کند؟ به رعیت‌ها کی قرض می‌دهد؟
  - بذر و بار و گاو و آب و این جور چیزها چی؟
  - دولت، دولت و مردم با هم.
  - این جور که بشود، مملکت آباد می‌شود؟
  - ما گمان می‌کنیم آباد می‌شود؟
  - یک وقت خراب‌تر نشود؟!
  - خراب‌تر از این؟ (دولت‌آبادی، ۱۳۹۲: ۱۵۵۴-۱۵۵۳)
- در این گفتگو رویکرد ناد علی، دفاع از طبقه اربابان است. طبقه‌ای که خود او به آن تعلق دارد. و ستار با رویکرد گفتمانی حزب توده سخنان ناد علی را پاسخ می‌دهد. حزب توده به دنبال انقلاب دهقانان و تقسیم عادلانه زمین‌های کشاورزی در بین آنان است. اما آنچه نادعلی مطرح می‌کند رویکردی محافظه کارانه است که تحت تأثیر گفتمان سنتی نظام ارباب-رعیتی است. در این نظام تأمین بذر، آب و ابزار کشاورزی بر عهده ارباب است؛ عدم توانایی دهقانان در تأمین آن‌ها پس از انقلاب، که دیگر اربابی وجود ندارد مهم‌ترین ایرادی است که نادعلی به انقلاب دهقانی وارد می‌داند. او که در طیف فکری گفتمان سنتی است، در تلاش است تا ساختارها سنتی حفظ شود. اما ستار معتقد است ساختارهای جدیدی مانند دولت می‌تواند جایگزین ارباب در ساختار سنتی نظام ارباب-رعیتی شود.
- همانگونه که گفته شد فوکو معتقد است روابط قدرت همیشه منفی نیستند و حتی مثبت، سازنده و تولید کننده نیز می‌توانند باشند. در رابطه ارباب-دهقانی، اربابان با تأمین بذر، آب و ابزار کشاورزی در تولید نقش مهمی دارند. همین نقش سازنده در حفظ این نظام تأثیر بسیاری داشته است. در صورتی که اگر این نظام فقط دست به سرکوب می‌زد و در سازندگی و تولید نقش نداشت نمی‌توانست در ساختارهای قدرت ماندگار باشد.
- نقش اربابان در سازندگی باعث می‌شود هواداران آنان منحصر در طبقه خودشان نباشند. در رمان کلیدر بسیاری از رعیت‌ها و دهقانان نیز با توجه به نقش اربابان در سازندگی از این ساختار سنتی دفاع می‌کنند. که یک نمونه از آن نقل می‌شود:
- چه جور اداره‌اش کنیم؟ با کدام ذخیره؟ آخر زمین خالی را که نمی‌شود کاریش کرد. می‌شود خوردش؟ نمی‌شود که! زمین آب هم می‌خواهد، زمین شخم و تخم هم می‌خواهد، گاو و آذوقه هم

می‌خواهد، مایه دست هم می‌خواهد، نان سال خودت و بچه‌هایت را هم باید داشته باشی کنج خانه‌ات. اگر بنا باشد تا خرخرهات بروی زیر قرض، تازه باید کسی باشد که تو از او قرض بگیری. تا امروز روز، ما به غیر مالک کی را داشته‌ایم که دست به طرفش دراز کنیم؟ وقتی مالک نباشد از کی قرض بگیریم؟ (دولت آبادی، ۱۳۹۲: ۱۳۲۸)

در پاراگراف بالا که از رمان کلیدر نقل کردیم، دغدغه‌های اصلی رعیت‌ها و دلایل حمایت آنان از ساختار سنتی قدرت در قالب نظام ارباب-رعیتی روشن شد. از سویی اربابان تأمین آب، بذر و ابزار کشاورزی را بر عهده داشته‌اند و از سوی دیگر آنان با سرمایه خود در ساختار سنتی نقش بانک و مؤسسات مالی امروزی را ایفا می‌کرده‌اند و در سازندگی نقش داشته‌اند. بنابراین و باتوجه به پاراگراف نقل شده از رمان، رعیت‌ها از ساختار ارباب-رعیتی به دلیل نقش آن در سازندگی حمایت می‌کنند و این نکته تأییدکننده نظریه قدرت فوکو است که معتقد است قدرت برای حفظ سلطه خود دست به تولید می‌زند و همین نقش آن در تولید و سازندگی است که باعث حفظ سلطه‌ی آن می‌شود.

### گفتمان‌های مدرن

مدرنیته مفاهیمی بنیادین و مشترک را شامل خردگرایی، تجربه‌گرایی، اومانیسزم، علم‌گرایی، سکولاریزم و قانون‌گرایی در بر می‌گیرد که تمامی نحله‌ها و اندیشه‌های مدرن بدان‌ها باور دارند و تشکیل دهنده بنیادهای مدرنیته می‌باشند (رهبری، ۱۳۸۸: ۱۵۳). مدرنیته در ایران با جنبش مشروطه‌خواهی شروع شد. «مشروطیت ایران، نابودی فئودالیسم و براندازی مطلقه فئودال را در حیطه اهداف خود داشت و تأسیس نظام قانونمند و استقرار حکومت پارلمانی دیگر آرمان انقلابیون به شمار می‌رفت» (یوسفی، ۱۳۸۸: ۱۵) مدرنیته در همان نخستین روزها با جبهه‌گیری و مخالفت گفتمان‌های سنتی روبرو شد. از یک سو پیروان گفتمان مذهبی که سکولاریزم را در تضاد با مفاهیم مذهبی می‌دیدند به مخالفت با آن برخاستند و از سوی دیگر شاه و ساختار سنتی حاکم که قانون‌گرایی و تشکیل مجلس را محدود کننده قدرت خود می‌دیدند به مقابله با آن پرداختند. این تقابل در طی چندین دهه در ایران ادامه یافت که اینجا جای پرداختن به تاریخچه آن نیست.

در رمان کلیدر تنها یک گفتمان مدرن حضور دارد که با سایر گفتمان‌های موجود در رمان که در قالب گفتمان‌های سنتی دسته بندی می‌شوند در تقابل است، و آن گفتمان حزب توده است. با توجه به حضور این گفتمان در کنش‌های رمان تاریخچه آن ارائه می‌گردد:

«کارگران ایرانی مقیم قفقاز به‌منظور ساماندهی مبارزات به سبک سایر سوسیالیست‌های منطقه، حزبی را به نام «عدالت» در سال ۱۲۸۳ ش (۱۹۰۴ م) تأسیس کردند که به آن‌ها فرقه‌ی اجتماعیون عامیون (مجاهد) نیز می‌گفتند. از بنیانگذاران این حزب اسد الله غفارزاده، محمد یاروف و جاپاریدزه

بوده‌اند. در صورتی که خواسته باشیم سیر تفکر کمونسیتی - لنینیستی در ایران را پیگیری نماییم، باید همین سازمان را نماینده این تفکر دانست که به سال ۱۲۹۹ ش، نام خود را در کنگره‌ی انزلی به ریاست حیدر عموآوغلی به حزب کمونیست ایران تغییر داد. و بعدها در گروه ۵۳ نفر در دوران سلطنت رضا شاه و حزب توده در سال ۱۳۲۰ به بعد خط مشی آن دنبال شد. آنان خواستار پایان بخشیدن به سلطه امپریالیسم در ایران، مصادره اموال کلیه شرکت‌های خارجی، شناسایی حق خودمختاری برای همه ملیت‌ها در چارچوب وحدت ملی، مصادره تمام اراضی مالکان بزرگ و تقسیم آن‌ها میان دهقانان و سربازان ارتش انقلابی، اتحاد با روسیه شوروی و جنبش بین‌المللی کارگری بودند» (رهبری، ۱۳۸۸: ۱۶۰) تشکیل حزب توده ایران به سال ۱۳۲۰ همزمان با اشغال ایران توسط قوای انگلیس و شوروی و سقوط رضا شاه برمی‌گردد (احمدی حاجیکلایی، ۱۳۸۷: ۱۵۲) در طول دهه بیست حزب توده به فعالیت خود ادامه داد تا اینکه در بهمن ماه سال ۱۳۲۷ پس از ترور نافرجام شاه غیر قانونی اعلام شد. و فعالیت رسمی آن به پایان رسید (موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۷: ۱۲۰).

حزب توده، که در رمان کلیدر ستار به‌عنوان فعال‌ترین عضو آن در کنش‌های رمان حضور دارد، در تلاش است تا با همراه کردن دهقانان و رعایا، ساختارهای سنتی را که نظام ارباب-رعیتی یکی از آنان است، تغییر دهد. ستار در پوشش پینه‌دوزی دوره‌گرد برای آگاهی مردم و گسترش دامنه نفوذ و افزایش تعداد اعضای حزب به صورت مخفیانه تلاش می‌کند. او در قلعه‌چمن با پهلوان بلخی، موسی و مراد ارتباط دارد و این ارتباط او شک کسانی مانند قدیر را بر می‌انگیزد:

- همین رفیقت، پینه‌دوزه! این برای چی هر یکی دو هفته یک بار سر و کله‌اش اینجاها پیدا می‌شود؟
- یعنی چی؟ کسب و کاسبی مگر حرام است؟
- نه خوب، اما من بوهایی برده‌ام. از حرف زدنه‌اش! از اینکه سر موقع معینی سر و کله‌اش پیدا می‌شود. نمی‌دانم تو چه خیال می‌کنی، اما من ... من گمان می‌کنم که همچین پینه‌دوز خشک و خالی‌ای هم نیست این رفیق تو. (دولت آبادی، ۱۳۹۲: ۶۶۷).

علاوه بر جلسات مخفیانه با افراد خاص، حزب توده و به نمایندگی آن ستار برای آگاهی مردم اقدام به چاپ و نشر اطلاعیه می‌کند. اما بی‌سوادی مردم باعث شده است که نتوانند اطلاعیه‌ها را بخوانند و بفهمند.

- این را فراموش کردم بگویم که این ورقه‌ها، این ورقه‌ها را مردم نمی‌توانند بخوانند. در هر دهی باید همه‌شان جمع شوند دور یک نفر که کوره سواد دارد تا او برایشان سر و دست شکسته، چیزهایی بخواند. آن هم آیا دستگیرشان بشود یا نشود (دولت آبادی، ۱۳۹۲: ۱۸۰۳).

بی‌سوادی مردم باعث شده است تا آنان به راحتی تحت تأثیر گفتمان‌های قدرت حاکم قرار گیرند. از سوی دیگر بی‌سوادی راه را برای آگاه‌سازی مردم بسیار دشوار کرده است. عدم آگاهی مردم نیز تلاش برای تغییر ساختار سنتی را با مشکل مواجه می‌کند.

برگزاری جلسات و پخش اطلاعیه‌ها باعث می‌شود تا اربابان از اهداف حزب آگاه شوند، پس از آگاهی اربابان از اهداف حزب، که آن‌ها را برای خود خطرناک می‌دیدند، تلاش می‌کنند تا به مقابله با حزب و طرفدارانش بپردازند. در گفتگوی بین نادعلی و ستار، نادعلی هراسان از انقلابی که قرار است علیه اربابان صورت گیرد، با ستار سخن می‌گوید و سعی می‌کند خود را از طبقه اربابان جدا کند.

- چقدر به من می‌گویی ارباب؟ دستم می‌اندازی؟

- سر زبانم مانده قصد بد ندارم.

- از سر زیانت بیندازش دور! تفش کن! نمی‌خواهم روزی که قرار است ارباب‌ها را سر ببرید، سر من را هم کنار سر آن‌ها از تنم جدا کنید! (دولت آبادی، ۱۳۹۲: ۱۵۵۳).

هراسی که در سخنان نقل شده از نادعلی وجود دارد، ترس مشترک بسیاری از ارباب‌هاست که از حرکات حزب توده به وحشت افتاده‌اند. گفتمان حزب توده خواستار مصادره‌ی زمین‌های اربابان و زمین داران بزرگ و تقسیم عادلانه این زمین‌ها در بین دهقانان و سربازان انقلابی است. اربابان که تمامی سلطه و قدرتشان را منحصر در زمین‌هایشان می‌بینند، از دست دادن زمین‌ها را به معنای نابودی خویش تلقی می‌کنند. به همین دلیل به شدت از کنش‌های حزب توده هراسانند.

گرفتن زمین‌ها از دست اربابان و تقسیم آن در بین دهقانان و سربازان انقلابی، به معنای از بین رفتن ساختار سنتی ارباب-رعیتی است. به همین دلیل است که اربابان از یک سو با استفاده از گفتمان‌های سنتی در گردش در ساختارهای اجتماعی مانند گفتمان مذهبی و از سوی دیگر با گفتمان‌سازی‌های جدید به مقابله با حزب توده می‌پردازند.

گفتمان مذهبی ریشه‌ای چند هزار ساله در ایران دارد. این گفتمان در لفافه اسامی مختلف مانند: آیین مهری، آیین مزدیسنی و شریعت اسلامی در جامعه ایران حضور داشته است. گفتمان مذهبی‌ای که در کلیدر مطرح است گفتمان شریعت اسلامی است. همانگونه که پیش از این گفته شد این گفتمان در رمان نقش فعالی ندارد و در دسته بندی‌ای که انجام شد، به دلیل اینکه توسط نظام ارباب - رعیتی برای مقابله با گفتمان حزب توده از آن استفاده شده است، آن را در دسته‌ی گفتمان‌های نیمه فعال رمان قرار دادیم. در کنش‌های رمان و در گفتگوی بین هواداران نظام ارباب-رعیتی و هواداران حزب توده، استفاده از گفتمان مذهبی برای مقابله با گفتمان حزب توده دیده می‌شود: همو که زمین‌ها را دارد، گاو و تخم هم دارد. انبار هم دارد. خانه اثاثه هم دارد. غله و آذوقه هم دارد. دیگر چی کم داری؟

- چه می‌گویید شماها با خودتان، عمو جان؟! که من بعد از عمری خواری کشیدن و قناعت کردن، دست به مال مردم دراز کنم؟ ائانه مردم را از خانه‌اش بدزدم. من چهل سال زحمت کشیده‌ام تا بتوانم خرج سفر کربلا برای خودم فراهم کنم. پانصد فرسخ رفته‌ام به پابوس سیدالشهداء. نمازم یک وعده هم ترک نشده. یک گندم مال حرام قاطی نان خودم و خانوارم نکرده‌ام. حالا بیایم و دارایی مردم را چپاول کنم؟! یعنی بیایم و آتش به نماز و روزه چهل ساله خودم بزنم؟! جواب آن دنیا می‌را چی بدهم؟ (دولت آبادی، ۱۳۹۲: ۱۳۲۹).

به‌دلیل گستردگی موضوعات و مفاهیم گفتمان مذهبی همواره از این گفتمان خوانش‌های متفاوتی ارائه شده است و همین گستردگی باعث شده است گاهی حتی تفسیرهای متضادی از مفاهیم و موضوعات آن ارائه گردد. در گفت و گوی نقل شده براساس گفتمان مذهبی، گرفتن بذر و ابزار کشاورزی از دست اربابان چپاول و دزدی تفسیر شده است؛ در حالی که با خوانشی دیگر از همین گفتمان می‌توان همین موضوع را به شیوه‌ای دیگر تفسیر کرد. اینگونه که اگر ارباب را ظالم بنامیم و آنچه در اختیار دارد را حق مردم بدانیم. در این خوانش نه تنها حمله به خانه ارباب و دارایی‌اش مجاز می‌شود بلکه حکم جهاد نیز می‌گیرد. اما با توجه به آنچه که در رمان کلیدر مطرح شده از این گفتمان در رمان کلیدر در تقابل با گفتمان مدرن حزب توده استفاده شده است.

بنابراین گفتمان مذهبی در رمان کلیدر به خدمت قدرت حاکم درمی‌آید تا سلطه آن را بر مردم حفظ نماید. مردم نیز تفسیر ارائه شده از سوی قدرت حاکم را می‌پذیرند و این اطاعت را از روی علاقه انجام می‌دهند. همانگونه که تاریخ‌گرایان نو معتقدند قدرت همیشه سرکوب‌گر نیست بلکه با استفاده از گفتمان‌ها، ما را آنگونه که خود هم نمی‌دانیم وادار به اطاعت می‌کند. رعیت‌ها به گمان خودشان از دین اطاعت می‌کنند و این اطاعت نه تنها بر آنان سنگین نیست بلکه از آن خوشنود نیز هستند و کسانی را که از این اطاعت سرباز می‌زنند سرزنش می‌کنند. اگر رعیت‌ها و دهقانان می‌دانستند آنچه که از آن اطاعت می‌کنند و دیگران را به اطاعت از آن فرا می‌خوانند تفسیری از گفتمان مذهبی است که از سوی قدرت حاکم برای تسلط بر آنان ساخته شده است، از آن پیروی نمی‌کردند.

### نتیجه‌گیری

از دیدگاه تاریخ‌گرایان نو تمامی متون محصول گفتمان‌های جاری زمان و مکان نگارش‌شان هستند، به همین دلیل آنان متون ادبی را همانند سایر متون از این منظر که در مورد گفتمان‌های زمان نگارش‌شان به ما اطلاعاتی، گرچه غیر قطعی می‌دهند، بررسی می‌کنند. در واقع برای تاریخ‌گرایان نو زمان نگارش متن بسیار مهم‌تر است از زمان داستانی که روایت می‌کند. رمان کلیدر با توجه به زمان

نگارش آن، جزء متون دوره دهه‌های چهل و پنجاه شمسی به شمار می‌آید. بنابراین آنچه در این رمان مطرح است روایتی از گفتمان‌ها و تقابل قدرت در این دو دهه است.

پس از تحلیل این رمان این نتایج به دست آمد؛ در رمان کلیدر فرهنگ‌ها و گفتمان‌های مختلفی از جمله گفتمان خرافه باوری، گفتمان قبیله‌ای، گفتمان ارباب-رعیتی، گفتمان مذهبی و گفتمان حزب توده حضور دارند. که هر یک از این گفتمان‌ها به نوعی در ساختارهای قدرت و ساختار فرهنگی جامعه نقش دارند. بنابراین برخلاف دیدگاه تاریخ‌گرایان سنتی جهان‌بینی واحدی در ساختار جامعه در دوره‌ای که کلیدر روایت‌گر آن است، وجود ندارد. همچنین با بررسی هویت گل محمد، که از چوپانی ساده به قهرمانی مردمی تبدیل شد، تاثیر گفتمان‌های جاری در جامعه را بر شکل‌گیری و تحول هویت افراد نشان دادیم.

در رمان کلیدر ساختارهای سنتی قدرت یعنی نظام شاهنشاهی و نظام ارباب-رعیتی در تقابل با ساختارهای مدرن قرار دارند. نظام ارباب-رعیتی با تامین ملزومات کشاورزی مانند بذر، آب و تامین سرمایه در تولید مشارکت می‌کند که از دیدگاه فوکو این مشارکت در تولید جزء جنبه‌های مثبت قدرت به شمار می‌آید و باعث می‌شود قدرت باری بر دوش نباشد در نتیجه به پایداری قدرت کمک می‌کند. در تقابل با گفتمان ارباب-رعیتی گفتمان حزب توده قرار دارد که با عضوگیری و آموزش اعضا، تلاش می‌کند تا با انقلاب کارگری ساختارهای قدرت را تغییر دهد.

آنچه به برداشت غیر قطعی ما از تحلیل ساختارهای قدرت در رمان کلیدر می‌افزاید این است که تقابل میان گفتمان حزب توده و گفتمان نظام سنتی ارباب-رعیتی در زمان نگارش رمان یعنی دهه‌های چهل و پنجاه هجری شمسی و در محدوده جغرافیایی نگارش آن، وجود داشته است.

## منابع

### الف) کتاب

۱. احمدی حاجیکلاهی، حمید. (۱۳۸۷). جریان شناسی چپ در ایران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.
۲. اسحاقیان، جواد. (۱۳۸۳). کلیدر رمان حماسه و عشق، نشر گل آذین، تهران.
۳. برتنس، هانس (۱۳۸۳). مبانی نظریه ادبی (مترجم: محمدرضا ابوالقاسمی)، نشر ماهی، تهران.
۴. برسلر، چارلز. (۱۳۸۹). درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی (مترجم: مصطفی عابدینی فرد؛ ویراستار: حسین پاینده)، انتشارات نیلوفر، تهران.
۵. تایسن، لیس. (۱۳۸۷). نظریه‌های نقد ادبی معاصر (مترجمان: مازیار حسین زاده، فاطمه حسینی؛ ویراستار: حسین پاینده)، نگاه امروز و حکایت قلم نوین، تهران.
۶. دولت آبادی، محمود. (۱۳۹۲). کلیدر، فرهنگ معاصر، تهران.



۷. سلدن، رامان و پیتر ویدوسون. (۱۳۹۲). راهنمای نظریه‌ی ادبی معاصر. (مترجم: عباس مخبر)، انتشارات طرح نو، تهران.
۸. شرت، ایون. (۱۳۹۲). فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای: هرمنوتیک، تبارشناسی و نظریه انتقادی از یونان باستان تا قرن بیست و یکم (مترجم: هادی جلیلی)، نشر نی، تهران.
۹. شهپرراد، کتایون (۱۳۸۳). رمان، درخت هزار ریشه: بررسی آثار داستانی محمد دولت آبادی از آغاز تا کلیدر (مترجم: آذین حسین‌زاده)، انتشارات معین، تهران.
۱۰. موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (۱۳۸۷). حزب توده از شکل‌گیری تا فروپاشی (۱۳۶۸-۱۳۲۰)، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران.
۱۱. یوسفی، علی‌اصغر (۱۳۸۸). مشروطه بی نقاب: درآمدی بر انقلاب مشروطه- سیاحت نامه درویش غریب- خاطرات عزیزاله خان میار؛ گزیده اسنادی از مرکز اسناد ملی ایران مربوط به حزب توده و حزب جنگل کلارستان، نشر آرون، تهران.

#### ب) مقاله

۱۲. رهبری، مهدی (بهار ۱۳۸۸). انقلاب مشروطه و رویارویی ایرانیان با چهره ژانوسی تجدد. سیاست، دوره ۳۹، شماره ۱، تهران.
۱۳. فلاح، نادعلی (تیر ۱۳۸۵). گل محمد کلیدر در آینه حسنک وزیر، حافظ، شماره ۳۰، تهران.

